

شرایط و ابعاد پذیرش مذاکره براساس آموزه‌های دینی

سیدجواد حسینی*

چکیده

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - استنادی و مطالعه کتابخانه‌ای، ابعاد و شرایط لازم جهت ورود به مذاکره با غیرمسلمانان را از منظر قرآن کریم و روایات بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که روی‌آوری و پذیرش مذاکره مبتنی بر شرایطی است از جمله: خواهان صلح واقعی بودن طرف مقابل، پایبندی به عهد، عدم حمایت از توطئه‌گران، حفظ عزت و استقلال مسلمانان، نفی سلطه کافران، عدم اعتماد کامل به دشمن، پرهیز از اظهار محبت و ممنوعیت سازش و تسلیم. قرآن با قاعده «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» هر توافقی را که موجب سلطه کافران شود باطل می‌داند. نتیجه آن که مذاکره ابزاری عقلانی و مشروع برای تأمین مصالح امت اسلامی است، اما استمرار آن منوط به پایبندی عملی طرف مقابل و رعایت شرایط مقرر است.

واژگان کلیدی: مذاکره، شروط، مشروعیت، قرآن، روایات.

*. دکتری کلام اسلامی، Hosseiny.masoume@yahoo.com

مقدمه

از مسائل مورد توجه مردم جهان، حل خصومت‌ها و مشکلات تنش‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی جهانی و منطقه‌ای از طریق گفت‌وگو، مذاکره و دیپلماسی است؛ چراکه جنگ هرچند گاهی آثار مثبتی دارد، اما زیان، ضرر و خسارت فراوان مالی، جسمی و روانی دارد که به راحتی قابل جبران نیست. به همین دلیل دین اسلام، که دین کامل است راهکارهایی در این زمینه ارائه کرده است. آیات قرآن کریم اشاره می‌کند که اگر کافران به صلح و آرامش روی آورند، ای پیامبر تو نیز بر صلح متمایل باش و بر خدا توکل کن (انفال، ۶۱). بدیهی است که مهم‌ترین ابزار صلح، مذاکره است که بین طرفین اجرا می‌شود؛ لذا پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم تا جایی که امکان داشت از جنگ و خونریزی خودداری می‌کرد و بارها با دشمنان مذاکره کرد و پیمان بست؛ بعضی به اسلام طعنه می‌زدند که دین خشونت و جنگ است؛ درحالی‌که اصل اولیه در آیات قرآن کریم و سنت نبوی برپایه آرامش، صلح و امنیت انسان‌هاست؛ البته تا زمانی که کافران و دشمنان نیز به آن متمایل و به مفاد آن ملتزم باشند. پایبندی یک‌طرفه در نزاع، فایده‌ای جز خسارت و ذلت ندارد. ازاین‌رو دین اسلام شرایطی برای مذاکره و صلح بیان کرده و به مسلمانان هشدار می‌دهد که تکیه‌گاه عزت، خدای متعال است؛ پس بر او توکل نموده و نباید ظاهر قدرت‌های بزرگ، شما را فریب دهد. زمانی که می‌خواهید مذاکره کنید با ذلت و ضعف نباشید و نتیجه آن به گونه‌ای نشود که کافران بر مؤمنان تسلط و غلبه پیدا کنند؛ آنچه پیش رو دارید بررسی اجمالی موارد ذیل است:

۱. معنای مذاکره؛

۲. با چه کسانی باید مذاکره کرد؟

۳. دلایل مشروعیت مذاکره و شروط آن با توجه به آیات قرآن و روایات چیست؟

الف) تعریف مذاکره: واژه مذاکره عربی است؛ به معنای گفت‌وگو، مشاوره و درباره چیزی سخن گفتن است (معجم‌المعانی عربی فارسی واژه مذاکره)، اما در انگلیسی واژه Negotiation در لغت به معنی چک و چانه‌زدن، جر و بحث، توافق، مبادله، معامله و نقد کردن آمده است (باطنی، ۱۳۷۶، ص ۵۶۴) و در اصطلاح مدیریتی، مذاکره فراگردی است که دو یا چند نفر یا گروه دارای هدف‌های مشترک و متضاد، طرح‌های پیشنهادی خود را بیان



می‌کنند و شرایط خاص خود را مورد بحث قرار می‌دهند تا احتمالاً به توافق برسند. مذاکره معمولاً شامل ترکیبی از مصالحه، همکاری مبتنی بر اعتماد و احتمالاً تأکیدی بر مسائل حیاتی است. به بیان دیگر «مذاکره» به مباحثه‌ای استراتژیک پیرامون موضوعی خاص اشاره دارد که مورد پذیرش تمام طرفین حاضر در گفت‌وگوهاست. در جریان مذاکره، هر طرف سعی می‌کند تا با استفاده از تکنیک‌های زبان بدن، درصد متقاعدسازی طرف دیگر و جلب موافقت او با نقطه‌نظرات خودش برآید. هر مذاکره‌ای نیازمند اندکی بده‌بستان است (رضائیان، ۱۳۸۷، ص ۹۰)؛ البته نباید تصور کرد که هر مذاکره‌ای به معنای تسلیم یا عقب‌نشینی است. مذاکره، بده‌بستان است. شما داشته‌های خود را مطرح می‌کنید، طرف مقابل هم مطالبات و خواسته‌های خود را بیان می‌کند؛ در نهایت، دادوستدی صورت می‌گیرد. منظور ما در این مقاله همان معنای سیاسی است که با استفاده از مذاکره و تکنیک‌های تقویت فن بیان، تمام طرفین سعی می‌کنند به جای مجادله، با یکدیگر سازش کنند و به یک توافق قابل قبول دست یابند.

در منابع دینی از مذاکره تعبیرات مختلفی شده است، مانند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ؛ اگر آنان به مسالمت تمایل داشتند» (انفال، ۶۱)، «ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً وَلَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا؛ چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند و کسی را بر ضرر شما یاری نمی‌کنند» (توبه، ۴) و «وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ؛ و به شما پیشنهاد صلح می‌دهند» (نساء، ۹۰). هرچند صلح مساوی با مذاکره نیست، اما لازمه صلح مذاکره است؛ وقتی صلح روا شمرده شده است، مذاکره به عنوان مقدمه و پیش‌شرط تحقق صلح مشروع خواهد بود. براساس آیات قرآن هرگاه دشمن از در صلح وارد شد، می‌توان با آن‌ها مذاکره کرده و از در صلح وارد شد، اما این مسئله با شروطی همراه است که شامل حفظ عزت مسلمین، عدم ضرر، عدم خوف از خیانت و خدعه دشمنان و مراقبت از توطئه نهفته آنان است.

ب) مشروعیت مذاکره با کفار در قرآن: در مباحث اصولی مرسوم است، قبل از اثبات یا نفی یک مسئله، اصل اولی بیان می‌شود. اصل اول در برخورد با کفار و کسانی که مسلمان نیستند و با مسلمانان دشمنی و عنادی ندارند، به نیکی رفتار کردن است؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ

دیارِکُمْ أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛ خدا شما را از آنان که با شما در دین جنگ نکرده و از منازلتان بیرون ننموده‌اند، نهی نمی‌کند که با آنان به نیکی و عدالت رفتار نمایید؛ زیرا خداوند عادلان را دوست دارد» (ممتحنه، ۸). براساس این آیه شریف، مذاکره با غیرمسلمانانی که با مسلمانان عنادی ندارند و دشمنی نکرده‌اند، رواست و باید با نیکی و عدالت با آنان رفتار کرد. برخی از غیرمسلمانان با مسلمانان عهد دارند که وفای به آن واجب است؛ پس پیمان بستن و مذاکره با غیرمسلمانی که با مسلمانان معاند نیست، اشکالی ندارد و جایز است. اصل اول این است که آیات و روایات متعددی دلالت صریح بر مذاکره و جواز صلح دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود.

۱. جواب درخواست صلح

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، اگر آنان به صلح تمایل داشتند تو نیز مایل به صلح باش و بر خدا توکل کن؛ چرا که او شنوا و دانا است» (انفال، ۶۱). به‌طور معمول هر صلحی نیاز به مذاکره دارد. اگر دشمن واقعاً خواهان صلح باشد، می‌شود به صلح تمایل نشان داد. وقتی قبول درخواست صلح شرعاً جایز باشد، مذاکره نیز که لازمه و مقدمه آن است، نیز روا خواهد بود.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۳۱ سوره انفال می‌گوید: «کلمه جنوح به‌معنای میل است و بال مرغ را هم از این جهت جناح می‌گویند که مرغ به‌وسیله آن به یکی از دو طرف خود متمایل و منحرف می‌شود. این که قرآن می‌فرماید: «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ» معنایش این است که اگر فلان کار را بکند به‌سوی گناه منحرف نشده است. واژه «سلم» به فتح سین و کسره آن، به‌معنای صلح است و این که فرمود: «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» تتمه امر به جنوح و همگی در معنای یک امر است که اگر دشمن به صلح و روش مسالمت‌آمیز رغبت کرد، تو نیز به آن مایل شو، به خدا توکل کن و مترس از این که مبدا اموری پشت پرده باشد و تو را غافلگیر کند و تو به دلیل نداشتن آمادگی نتوانی مقاومت کنی؛ چون خدای تعالی شنوا و دانا است» (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۹، ص ۱۵۲). مرحوم راوندی ذیل این آیه می‌گوید: «معاهده با غیرمسلمانان به دلیل آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنَحْ لَهَا...» (انفال، ۶۱) جایز است و پیامبر ﷺ نیز با قریش صلح کرد که چند سال جنگ ترک شود. قرارداد بستگی به مصلحت



مسلمانان دارد؛ چرا که اگر معاهده به ضرر آنان و باعث شوکت و قدرت غیرمسلمانان باشد، جایز نیست» (راوندی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۳۵۴). شیخ طبرسی می‌گوید: «پیامبر ﷺ با گروه‌هایی مانند اهل هجر، اهل بحرین و... صلح کرد و تا زمانی که شروط پیمان را که عبارت است از این که به شما ضرری نرسانند و دشمنان شما را یاری نکنند، عهد آنان باقی است» (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۱۲).

۲. تعهد در مقابل تعهد

خداوند می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ مگر گروهی از مشرکان که با آن‌ها عهد بسته‌اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند و کسی را بر ضرر شما یاری نمی‌کنند؛ پس شما هم عهد خود را تا پایان مدت آن تمام کنید. خداوند پرهیزکاران را دوست دارد» (توبه، ۴). از این آیه جواز اصل پیمان بستن استفاده می‌شود که پیمان بستن با غیرمسلمانان جایز است؛ لازمه عهد بستن جواز مذاکره است. شروطی مانند معاند نبودن و به ضرر مسلمانان همکاری نکردن بیان شده است که در ادامه به آن اشاره می‌شود؛ در این صورت، وفای به آن پیمان هم لازم است.

۳. جواز انعقاد معاهده و پیمان ترک مخاصمه با غیرمسلمانان

یکی دیگر از آیاتی که بر جواز مذاکره با غیرمسلمانان غیرمعاند دلالت دارد این آیه است: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يِقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يِقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَٰمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا؛ مگر آن‌ها که با هم‌پیمانان شما عهد بسته‌اند یا آن‌ها که به‌سوی شما می‌آیند و از پیکار با شما یا پیکار با قوم خود به تنگ آمده‌اند و اگر خدا بخواهد آنان را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند؛ پس اگر از شما کناره‌گیری کرده، با شما جنگ نمی‌کنند و به شما پیشنهاد صلح می‌دهند، خداوند برای شما راهی برای تعرض به آن‌ها قرار نداده است» (نساء، ۹۰). از این آیه نکاتی استفاده می‌شود: ۱. ممنوعیت کشتن کافران هم‌پیمان با مسلمانان و کافران بی‌طرفی که توان مقابله با مسلمانان و نیز مقابله با قوم خود را ندارند. ۲. لزوم احترام و وفاداری به پیمان‌های بسته شده با

کافران. ۳. جواز انعقاد معاهده و پیمان ترک مخاصمه با غیرمسلمانان؛ پس می‌توان به جواز و مشروعیت چنین پیمان‌هایی پی برد (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۵).

مشروعیت مذاکره با غیرمسلمانان در روایات

پیش از پرداختن به نمونه‌ای از روایات، لازم به ذکر است که در این روایات، لفظ مذاکره نیامده است، بلکه سخن از صلح است و لازمه یا مقدمه صلح مذاکره است. وقتی صلح مشروع شمرده شد، به دلالت التزامی مذاکره نیز مشروع شمرده می‌شود.

۱. صلح حدیبیه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رحمة للعالمین است و همواره از صلح استقبال می‌کرد و از خشونت و نزاع، تبری می‌جست و در صورت فراهم بودن شرایط، با غیرمسلمانان مذاکره و صلح می‌کرد و تا زمانی که طرف مقابل به عهد و متن مذاکره پایبند بود، حضرت نیز پایبند بود؛ بزرگ‌ترین دلیل و شاهد این مسئله، صلح حدیبیه است.

در این پنج موردی که از روایات نقل شد به‌نوعی در هر کدام به صلح حدیبیه اشاره شده است؛ جا دارد، برای روشن شدن مطلب، جریان صلح حدیبیه را مرور کنیم.

ماجرای صلح حدیبیه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همراه حدود ۱۴۰۰ نفر از اصحاب خود برای انجام عمره رهسپار مکه شد و چون به حدیبیه (محل نزدیک مکه) رسیدند، مشرکین مانع ورود آنان به مکه و انجام مراسم عمره شدند. پیمان صلحی در این محل میان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مشرکان منعقد شد که براساس آن باید مسلمانان به مدینه بازگردند و سال آینده، سه روز مراسم را در مکه انجام دهند. سال بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش به‌سوی مکه حرکت کردند، اما نگران بودند که قریش باز هم مانع ورود آنان شود و با آنان بجنگند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست نداشت در ماه حرام و محدوده حرم با مشرکان بجنگند؛ آن‌گاه آیه نازل شد. با نزول این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با کسانی که با او می‌جنگیدند، می‌جنگید و از جنگیدن با کسانی که با او نمی‌جنگیدند پرهیز می‌نمود (جمعی از نویسندگان، ۱۴۲۸ ق، ج ۱، ص ۳۳).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با قریش، صلح حدیبیه را امضا کرد که تا ده سال جنگ ترک شود. پیمان



حدیبیه دارای آثار بزرگی در پیشرفت اسلام بوده است که برخی از آن آثار را بیان می‌کنیم.
 ۱. کوتاه شدن دست دشمنان از ضربه زدن به مسلمانان، ۲. گرایش بیشتر نیروهای مشرکان به ایمان، ۳. مصونیت مؤمنان مکه از گزند جنگ و ۴. زمینه‌سازی ورود مؤمنان به مسجدالحرام و اجرای عمره با امنیت و آرامش (مطهری، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۸۳-۲۸۴).

پیامبر ﷺ در شرایطی به ایجاد مناسبات و روابط بین‌الملل گسترده‌تر دست زد که حکومت نوپای وی همچنان از طرف نیروی نظامی قریش و توطئه‌های یهود تهدید می‌شد و در حقیقت، آرامش نسبی و فرصتی که پیامبر از انعقاد پیمان متارکه جنگ (صلح حدیبیه) با قریش به دست آورد، وی را بر آن داشت که روابط بین‌الملل را تا جایی که در آن زمان امکان داشت، گسترش دهد. فرستادن سفیر به امپراتوری ایران و روم در شرایط آن زمان، حادثه کوچک و عادی نبود و ابتکار پیامبر در گسترش روابط بین‌الملل از رویدادهای نادر تاریخ روابط بین‌الملل است (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ص ۶۶). در این مدت پیامبر ﷺ سفرای خود را به سوی نجاشی، منذر غسان در شام، منذرین ساوی در بحرین و ملوک یمن و عمان ارسال کرد؛ موضوع همه این نامه‌ها دعوت به اسلام بود. عده‌ای از ممالک، در پاسخ به نامه‌های پیامبر ﷺ هدایایی را برای حضرت فرستادند و حضرت نیز آن‌ها را پذیرفت. همین امر مبنای جواز قبول هدایای اهل حرب نزد فقهای اسلامی تلقی شد و از سوی دیگر به عنوان یکی از آداب دیپلماسی اسلام در عصر خلفای بعدی اجرا شد و برای نخستین بار، مصونیت سیاسی سفیران در روابط خارجی اسلام به عنوان قانون رسمی تخلف‌ناپذیر اعلام شد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۹، ص ۱۵).

۲. صلح کارسازتر از جنگ

حضرت علی (ع) فرمود: «وَجَدْتُ الْمُسَالَمَةَ - مَا لَمْ يَكُنْ وَهْنٌ فِي الْإِسْلَامِ - أُنْجَعَ مِنَ الْقِتَالِ؛ من صلح را - مادامی که مایه وهن اسلام نباشد - کارسازتر از جنگ یافته‌ام» (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۳۱). در این کلام مولی نیز صلح در صورتی که مایه وهن اسلام نباشد بهتر دانسته شده است. صلح بدون مذاکره امکان ندارد؛ منتهی مذاکره مشروط است که باعث وهن اسلام و مسلمانان نشود.

۳. پیشنهاد صلح را رد نکن

حضرت در عهدنامه خودشان به مالک اشتر این گونه مرقوم فرمودند: «ولا تَدْفَعَنَّ صَلَاحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَى؛ فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِحُجُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ؛ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَمًا قَارِبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ، وَاتَّهِمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ؛ اگر دشمن تو را به صلح فراخواند و خشنودی خدا در آن بود، آن را رد مکن؛ زیرا صلح مایه آسایش سپاهیان تو و راحتی خودت از اندوهها و دردهای و امنیت سرزمین توست، اما پس از صلح، از دشمن خود سخت برحذر و هشیار باش؛ زیرا گاه دشمن خود را نزدیک می سازد، تا غافلگیر کند؛ پس محتاط و دوراندیش باش و به دشمن خوش بین مباش» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۴۲). در این سخن نیز از صلح استقبال شده است که از طریق مذاکره به دست می آید؛ منتهی مواظب خدعه دشمن بعد از صلح باشیم.

۴. صلح امام حسن (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) پس از ضربت خوردن به وسیله ابن ملجم، در سفارش به فرزند بزرگوار خود امام حسن (علیه السلام) فرمود: «وَأَعْلَمُ أَنَّ مَعَاوِيَةَ سَيَخَالِفُكَ كَمَا خَالَفَنِي، فَإِنْ وَادَعْتَهُ وَصَالَحْتَهُ كُنْتَ مُقْتَدِيًا بِجَدِّكَ (علیه السلام) فِي مُوَادَعَتِهِ بَنِي ضَمْرَةٍ وَبَنِي أَشْجَعٍ فَإِنْ أَرَدْتَ مُجَاهَدَةَ عَدُوِّكَ فَلَنْ يَصْلَحَ لَكَ مِنْ شَيْعَتِكَ مَنْ يَصْلَحُ لِأَبِيكَ؛ بدان که معاویه همچنان که با من مخالفت کرد با تو نیز مخالفت خواهد کرد؛ پس اگر با او از در صلح و آشتی درآیی به جدت تأسی جسته ای که با بنی ضمره و بنی اشجع... صلح کرد و اگر بخواهی با دشمنت بجنگی [بدان که] هرگز آن صلاحیت و وفاداری که پیروان پدرت داشتند پیروان تو نخواهند داشت» (شامی، ۱۴۲۰ ق، ص ۳۷۸). این روایت می رساند که در صورت مصلحت امت، تن دادن به صلح بهتر از جنگ ناموفق است. وقتی صلح روا بود، مذاکره هم لازمه آن است و یا می توان گفت مذاکره به طریق اول جایز است. تذکر این نکته لازم است که هرچند روایت سنداً مرفوعه است، اما پیش بینی عدم یاری یاران، غیب گویی است که می تواند صدور روایت را تأیید کند.

۵. صلح عزت بخش مؤمنین

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ لَمَّا طُعِنَ وَاخْتَلَفَ النَّاسُ عَلَيْهِ

سَلَّمَ الْأَمْرَ لِمَعَاوِيَةَ، فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ الشَّيْعَةُ «عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ». فَقَالَ (عليه السلام): مَا أَنَا بِمُذِلِّ الْمُؤْمِنِينَ، وَلَكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبِیْ أَنَا وَأَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ، كَمَا عَابَ الْعَالِمُ السَّفِيفَةَ لَتَبْقَى لِأَصْحَابِهَا، وَكَذَلِكَ نَفْسِي وَأَنْتُمْ لَتَبْقَى بَيْنَهُمْ؛ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ پس از آن که به جان‌ش سوء قصد شد و پیروانش از در ناسازگاری با وی در آمدند، کار را به معاویه وا گذاشت؛ آن گاه شیعیانش به آن حضرت چنین سلام کردند: «سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان». حضرت فرمود: من خوارکننده مؤمنان نیستم، بلکه عزت بخش مؤمنانم. وقتی دیدم شما در برابر دشمن قدرتی ندارید، کار را به او وا گذاشتم تا من و شما در میان آنان باقی بمانیم؛ همچنان که آن عالم (خضر-) کشتی را سوراخ کرد تا برای صاحبانش باقی بماند و این چنین [است حکایت] من و شما تا در میان آن‌ها باقی بمانیم». در این روایت نیز صلح امام حسن (علیه السلام) را که با مذاکره به دست آمده است، در شرایطی که در برابر دشمن، قدرت مقابله ضعیف است، روا می‌داند.

۶. سمان یا رهود

یکی دیگر از مذاکرات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با غیرمسلمانان مربوط به یهود است که باز هم بیانگر گفتمان، مذاکره و دیپلماسی با غیرمسلمانان از دیدگاه پیامبر صلی الله علیه و آله است و جواز شرعی مذاکره با غیرمسلمانان است.

تنظیم روابط با یهودیان ساکن مدینه به‌خاطر این بود که آنان پیرو دین الهی بودند و موقعیت اقتصادی خاص و روابط تجاری نزدیکی با قریش داشتند. موارد عمده این پیمان عبارت است از:

۱. مسلمانان و یهودیان مانند یک ملت در مدینه زندگی کنند؛
۲. در انجام مراسمات دینی خود آزاد باشند؛
۳. هر یک از طرفین، دشمنان دیگری را کمک نکنند؛
۴. هرگاه مدینه مورد تهاجم قرار گرفت، هر دو با هم در دفاع شریک باشند؛
۵. قرارداد صلح با دشمن، با مشورت هر دو انجام شود؛
۶. خونریزی در مدینه حرام است؛
۷. آخرین داور برای رفع اختلاف رسول خدا ﷺ خواهد بود؛
۸. امضاکندگان این پیمان با یکدیگر به خبرخواهی و نیکوکاری رفتار کنند.

با تدبیر رسول خدا ﷺ زمینه‌های اختلاف و نزاع از جامعه نوبنیاد مدینه برچیده شد و پایه‌های دولت اسلامی به رهبری رسول خدا ﷺ استوار شد (نصرتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۴).

از مفاد مذاکرات پیامبر ﷺ با یهودیان آشکار می‌شود که اصل این مذاکرات با غیرمسلمانان در صورتی که شرایط آن عادلانه و منطقی باشد، سبب ایجاد صلح میان طرفین شود و به استواری جامعه اسلامی کمک کند جایز است.

۷. لزوم وفای به عهد و شرط

مشروعیت مذاکره و صلح را می‌توان از لزوم وفای به عهد در عقود معین و نامعین و اصل تعمیم مشروعیت قراردادها به دست آورد؛ تا زمانی که شرایط و قراردادها با موازین اسلامی مخالف نیست و به مقتضای «اوفوا بالعقود» و «المؤمنون عن شروطهم» باشد، می‌توان صحت و لزوم این قراردادها را قابل قبول دانست (عمید زنجانی، ۱۴۲۱، ق، ج ۳، ص ۵۳۳).

ج) با چه کسانی می‌شود مذاکره کرد

در ابتدا باید ارزیابی اولیه از دشمن داشته باشیم، به نحوی که قابلیت مذاکره یا عدم مذاکره دشمن بررسی گردد. با کسانی می‌شود مذاکره کرد که این اوصاف را دارا باشند:

۱. خواهان صلح بودن نه باج خواهی

با کسی باید مذاکره کرد که دنبال صلح واقعی است، نه کسانی که دنبال تحمیل قدرت و خواسته خویش و یا دنبال تجدید قوا هستند. تعهد دشمن به صلح را از سابقه پایبند بودن یا پایبند نبودن به تعهدات قبلی و مذاکرات قبلی آن می‌توان بررسی کرد: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ؛ اگر آنان به مسالمت تمایل داشتند تو نیز مایل به صلح باش» (انفال، ۶۱). رهبر شهید می‌فرمایند: «مشکل ما را با آمریکا یک چیز حل می‌کند؛ چه چیزی؟ به آمریکا باج بدهیم؛ نه یک بار؛ آمریکایی‌ها به یک بار باج هم قانع نیستند؛ امروز باج بدهیم، فردا می‌آیند یک باج دیگر می‌خواهند، [باز باید] باج بدهیم؛ پس فردا می‌آیند یک باج دیگر می‌خواهند، [باز باید] باج بدهیم. امروز می‌گویند هسته‌ای را تعطیل کنید - اول می‌گویند بیست درصد را تعطیل کنید، بعد می‌گویند پنج درصد را تعطیل کنید، بعد می‌گویند بساط هسته‌ای را

برچینید - بعد می‌گویند قانون اساسی را عوض کنید، بعد می‌گویند شورای نگهبان را بردارید؛ آمریکایی‌ها باج می‌گیرند. اگر بخواهید مشکلاتان با آمریکا حل بشود، باید این کار را بکنید؛ مرتب باج بدهید. آمریکا این‌ها را می‌خواهد: پشت مرزهای خودتان، خودتان را محبوس کنید، دستتان را خالی کنید، صنایع دفاعی‌تان را تعطیل کنید. کدام ایرانی با غیرتی حاضر است که یک چنین باجی بدهد؟ من نمی‌گویم [طرفدار] جمهوری اسلامی؛ ممکن است یکی جمهوری اسلامی را هم قبول نداشته باشد، اما ایرانی باشد، غیرت ایرانی داشته باشد؛ [او هم] حاضر نیست این باج‌ها را بدهد (بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۴۰۱/۰۹/۰۵).

۲. کسانی که عهدشکن نباشند

برخی افراد معروف به عهدشکنی هستند مثل سران رژیم سفاک صهیونیستی و دولت قلدر آمریکا. این دو به هیچ‌یک از قوانین بین‌المللی پایبندی ندارند. قرآن می‌گویند با چنین کسانی مذاکره نکنید «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا؛ مگر گروهی از مشرکان که با آن‌ها عهد بسته‌اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند» (توبه، ۴). اگر عهدشکن بود، نباید مذاکره نمود و به عهد با او وفا شود. علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَلَوْفًا لِأَهْلِ الْعَدْرِ عَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْعَدْرُ بِأَهْلِ الْعَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ؛ وفاداری در برابر پیمان‌شکنان، پیمان‌شکنی در پیشگاه خداست و پیمان‌شکنی با آنان، وفاداری نزد خداوند است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۹). «عَدْر» در اصل به معنای ترك گفتن چیزی است؛ از این‌رو به کار کسی که پیمان و عهد خود را بشکند و آن را ترك گوید «عَدْر» گفته می‌شود. انسان نباید در برابر پیمان‌شکنان و کسانی که پایبند به عهد خود نیستند دچار وسوسه شود و پیمان شکستن در برابر آن‌ها را گناه بداند، بلکه به عکس اگر آن‌ها عهد خود را بشکنند و ما در برابر آن‌ها به عهد خود وفا کنیم، نشانه ضعف و ذلت ما در برابر آن‌هاست و آن را حمل بر ترس ما می‌کنند و سبب جسارت آن‌ها در وقایع مشابه می‌شود؛ از این‌رو دستور داده شده که در برابر آن‌ها مقابله به مثل کنید. این مقابله به مثل نوعی وفا در پیشگاه خدا محسوب می‌شود. قرآن مجید نیز در این باره دستور قاطعی داده است «وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛ و هرگاه (با ظهور نشانه‌هایی) از خیانت گروهی بیم داشته باشی (که عهد خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند)، به‌طور

عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمان‌شان لغو شده است؛ زیرا خداوند، خائنان را دوست نمی‌دارد» (انفال، ۵۸). در شأن نزول آیه آمده است که اشاره به قوم یهود مدینه است که آن‌ها بارها با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیمان بستند و پیمان خویش را ناجوانمردانه شکستند، از این رو می‌فرماید: اگر از خیانت و پیمان‌شکنی آن‌ها بترسی، پیمانت را با آن‌ها قطع کن. البته این سخن به آن معنا نیست که یک‌جانبه و بدون هیچ نشانه‌ای پیمان با آن‌ها را بشکنند، بلکه همیشه به دنبال نشانه‌هایی از اراده پیمان‌شکنی، خوف حاصل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۷۴۴).

رهبر شهید انقلاب می‌فرمایند: «در همین مذاکراتی که اخیراً در جریان بود، ... آمریکایی‌ها بر سر موضع عنادآمیز خودشان محکم ایستادند و یک قدم جلو نیامدند. روی کاغذ یا در مقام وعده می‌گویند بله، ما تحریم‌ها را برمی‌داریم، [اما] برنداشتند و برمی‌دارند هم؛ شرط می‌گذارند؛ می‌گویند اگر می‌خواهید تحریم‌ها برداشته بشود، باید الان در همین توافق یک جمله‌ای را بگنجانید که این جمله به معنای آن باشد که بعداً باید درباره این موضوعات با شما صحبت کنیم و توافق کنیم؛ اگر چنانچه این جمله را نگنجانید ما الان با همدیگر توافقی نخواهیم داشت. این جمله چیست؟ این جمله یک بهانه‌ای است برای مداخلات بعدی؛ درباره خود برجام، تمدید برجام، درباره مسائل گوناگون، درباره موشک، درباره منطقه، که اگر شما بعداً گفتید که نه من در این مورد بحث نمی‌کنم یا مثلاً سیاست کشور اجازه نمی‌دهد یا مجلس اجازه نمی‌دهد، خواهند گفت خیلی خب شما نقض کردید، پس هیچ، توافق بی‌توافق. الان روش این‌ها و سیاست این‌ها این است؛ کاملاً ناجوانمردانه و خباثت‌آلود برخورد می‌کنند و هیچ ابائی هم از این‌که آنچه را قول دادند نقض کنند ندارند؛ هیچ. یک‌بار توافق‌ها را نقض کردند و کاملاً بی‌هزینه نقض کردند» (بیانات در آخرین دیدار رئیس‌جمهور و هیئت دولت دوازدهم، ۱۴۰۰/۰۵/۰۶).

۳. از توطئه‌گران حمایت نکنند

با کسانی می‌شود مذاکره کرد که دنبال براندازی داخلی نیستند؛ از اغتشاش‌گران و تجزیه‌طلبان حمایت نمی‌کنند؛ با آمریکایی‌ها که در حال مذاکره از مخالفان جمهوری اسلامی حمایت علنی می‌کنند چگونه می‌شود مذاکره کرد؟ قرآن کریم ۱۴ قرن قبل عنوان

می‌کند با کسی مذاکره کنید که «وَلَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا؛ و کسی را بر ضرر شما یاری نمی‌کنند» (توبه، ۴).

(د) راهکارهای مذاکره

راهکارهای یک مذاکره موفق را، می‌توان در چند محور اصلی خلاصه کرد:

۱. آمادگی و شناخت

شناخت دقیق موضوع مذاکره که انجام می‌شود؛
جمع‌آوری اطلاعات و مستندات صحیح در موضوع مذاکره؛
آگاهی از نیازها و منافع طرف مقابل و منافع کشور و مردم.

۲. تعیین هدف

مشخص بودن هدف اصلی در مذاکرات؛
تعیین حداقل نتیجه قابل قبول در مذاکرات؛
داشتن گزینه‌های جایگزین در صورت عدم توافق.

۳. اعتماد و احترام متقابل

صداقت در ارائه اطلاعات؛
رعایت احترام، حتی در زمان اختلاف نظر؛
پرهیز از تهدید، تحقیر یا رفتارهای احساسی.

۴. تمرکز بر منافع، نه مواضع

به جای پافشاری بر خواسته‌های ظاهری، ریشه نیازها و منافع هر دو طرف بررسی شود؛
تلاش برای یافتن راه‌حل‌های برد - برد.

۵. انعطاف‌پذیری

آمادگی برای ارائه امتیازهای منطقی؛
خلاقیت در پیشنهاد راه‌حل‌های جدید؛
پرهیز از سرسختی غیرضروری.

۶. مدیریت زمان و احساسات

حفظ آرامش و کنترل هیجانات؛

استفاده مناسب از زمان و پرهیز از عجله یا تعلل.

۷. تعهد به توافق

ثبت دقیق توافقات و تضمین کافی گرفتن؛
مشخص کردن مسئولیت‌ها، زمان‌بندی و نحوه اجرای تعهدات.
در مجموع، سه معیار کلیدی یک مذاکره موفق عبارت‌اند از:
تأمین منافع مشروع هر دو طرف؛
حفظ و تقویت رابطه سالم براساس عزت؛
دستیابی به توافقی که قابلیت اجرا و پایداری داشته باشد.

هـ) شروط مذاکره با کفار:

طبق آیات و روایات مذاکره شرایطی دارد که به اهم آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. حفظ عزت

یکی از شروط دیپلماسی و مذاکره بین‌المللی مسلمانان با غیرمسلمانان این است که عزت مؤمنان حفظ شود و نباید به گونه‌ای تنظیم شود که مؤمنان ذلت را در آینده احساس کنند. خداوند می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون، ۸)». هر عاقلی این را می‌فهمد که عزت ملتش را در مذاکره حفظ کند، اما اسلام چون دین برتر است و امت اسلام برترین امت، باید عزت امت اسلامی در مذاکره حفظ شود.

این عزت به دست نمی‌آید مگر با مراجعه به قوانین اسلامی که قرآن کریم دستور داده و مطابق سنت رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ ق، ص ۳۱۰). در زمان پیامبر چندین صلح توسط پیامبر (علیه السلام) با مشرکین انجام شد از جمله صلح حدیبیه که در سوره فتح به آن اشاره شده است. این صلح ۱۰ سال طول کشید که در این صلح عزت اسلام و مسلمین فراهم می‌شد. مذاکره با آمریکا برای ما عزتمندانه نیست. عزتمندانه نبودن مذاکره به دلایلی از جمله زیاده‌خواهی و اعمال فشار و تهدید دشمن و استفاده از ابزار مذاکره برای القا شکست خط مقاومت و به پای میز مذاکره نشان دادن محور مقاومت از ناحیه دشمن و رعایت نکردن خطوط قرمز از ناحیه مذاکره‌کنندگان و... است. مذاکره‌ای عزتمندانه

است که از موضع قدرت باشد و خط قرمزها حفظ شود و طرف مذاکره از موضع بالاتر و ابرقدرتی حرف نزند.

رهبر شهید در سخنان خود به این موضوع اشاره می‌کند: «آمریکا همان معاهده را با وجود نقص‌هایی که داشت نقض کرد و از آن خارج شد؛ بنابراین، مذاکره با چنین دولتی غیرعقلانه، غیرهوشمندانه و غیرشرافتمندانه است و با آن نباید مذاکره کرد» (سخنان امام خامنه‌ای با نیروی هوایی؛ جمعه ۱۴۰۳/۱۱/۱۹). در جای دیگری رهبر شهید انقلاب در این زمینه اشاره می‌کند: «آمریکا می‌گوید: «بیایید مذاکره کنیم». نمی‌گوید: «بیایید رابطه برقرار کنیم». مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همان موجب شد که تمام عواطف صادقانه ملت‌های دنیا به این نظام جلب شود، این را دو مرتبه برقرار کند. یعنی در درجه اول، یک ضربه نمایان به جمهوری اسلامی بزنند و از آنجا که تبلیغات هم در دست آن‌هاست، در دنیا منعکس کنند که «جمهوری اسلامی، از حرف‌هایش برگشت». به چه دلیل؟ به این دلیل که نشسته است و با آمریکا مذاکره می‌کند. آن وقت، یک یأس عمومی در تمام ملت‌ها، در آسیا و در آفریقا و در کشورهای گوناگون و در خود اروپا و در خود آمریکا به وجود آید. ملت‌هایی که امید پیدا کرده‌اند، مسلمانان و حتی بعضی غیرمسلمانان ناامید شوند و آن چهره با صلابت امام بزرگوارمان که روی جمهوری اسلامی را پوشانده و آن‌ها را وادار به حرکت می‌کرده است، مخدوش گردد و بگویند: «نه آقا! جمهوری اسلامی هم توبه کرد»... به صرف این که جمهوری اسلامی بگوید «بله، ما مذاکره را قبول داریم» یا این را بفهماند، یا طوری مشی کند که معلوم شود حرفی ندارد که با آمریکا مذاکره کند، این، اولین ضربه است و بعد، تازه شروع تحمیل‌هاست (بیانات امام خامنه‌ای در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۲/۰۸/۱۲).

برجام را که یک عهدنامه بین‌المللی و معتبر بود و شش سال درباره آن مذاکره شده بود، پاره کردند و نیز در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان وسط مذاکره، آن‌ها به ایران حمله کردند و تمام تعهدات بین‌المللی را زیر پا گذاشتند. به بیان صریح ما در مذاکره اول هسته‌ای را دادیم و چیزی به دست نیاوردیم. در مرحله دوم حاج قاسم را از دست دادیم. در مرحله سوم فرماندهان سپاه را در سوریه و لبنان از دست دادیم. دفعه چهارم سیدحسن نصرالله و

مقاومت را جریحه‌دار کردیم. دفعه پنجم که مذاکره رفتیم، جنگ دوازده روزه شد و فرماندهان، دانشمندان و بسیاری از مردم را از دست دادیم. دفعه آخر که مذاکره رفتیم، رهبر و مرجع تقلیدمان را از دست دادیم. باز پالس مذاکره و ذلت می‌آید، حتماً این بار می‌خواهند عزت و استقلال را بدهند و کشور را تجزیه کنند تا مأموریت‌شان کامل شود. رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُلْدَغُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ؛ مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود» (شیبانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۳۶۷ و ج ۱۹، ص ۳۴۶)، اما غرب‌زده‌هایی که در کشور و در درون دولت رخنه کرده‌اند درس عبرت نمی‌گیرند و دنبال دادن عزت و استقلال کشور هستند. آری «ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند» (امام خمینی، سخنرانی ۱۳۶۰/۱۰/۰۷). محمد البرادعی مدیرکل پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با اشاره به مقاومت جمهوری اسلامی در برابر فشار دولت آمریکا و تن ندادن به مذاکره با آن دولت تصریح می‌کند: «هیچ کشوری در دنیا ممکن نیست در چنین شرایط تحقیرآمیزی با آمریکا مذاکره نماید»، اما متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود که افرادی در داخل حاضرند عزت ملی را پای رضایت آمریکا و غرب فدا کنند، همچنان از مصلحت کشور برای مذاکره با آمریکا دم می‌زنند.

گروه‌های مبارز [فلسطینی] نیز پس از برخی مجاهدت‌های فداکارانه در سال‌های نخست، به تدریج به راه بی‌فرجام مذاکره با اشغالگر و حامیان‌ش کشانده شدند و خط سیری را که می‌توانست به تحقق آرمان فلسطین منتهی شود، رها کردند. مذاکره با آمریکا و دیگر دولت‌های غربی و نیز با مجامع بی‌خاصیت بین‌المللی، تجربه تلخ و ناموفق فلسطین است. نشان دادن شاخه زیتون در مجمع عمومی سازمان ملل، نتیجه‌ای جز قرارداد خسارت‌بار «أسلو» نداشت و سرانجام هم به سرنوشت عبرت‌انگیز یاسر عرفات منتهی شد (امام خامنه‌ای، سخنرانی تلویزیونی به مناسبت روز قدس ۱۳۹۹/۰۳/۰۲).

۲. پایبندی دشمن به عهد

زمانی می‌شود با دشمن مذاکره و صلح کرد که به تعهدات خود عمل کند و اگر دشمنان تعهد ندارند، یا عهد شکستند و یا ترس از شکستن عهد وجود دارد، بر مسلمین واجب است



با آن‌ها مقابله و قتال کنند. قرآن ابتدا به پیامبر ﷺ امر می‌کند اگر اهل کتاب عهد خود را شکستند آنان را مجازات کن؛ سپس به این نکته اشاره می‌کند که اگر دیدی آنان به تکرار نقض عهد و خیانت روی آوردند و نشان دادند نمی‌خواهند به عهد خود پایبند بمانند، در این صورت خداوند به پیامبر اجازه می‌دهد پیش‌دستی نموده و خود چنین عهد متزلزلی را نقض کند: «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ * فَإِذَا تَثَقَّفْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ * وَإِذَا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ؛ کسانی از آنان که با آنان عهد بستنی (مانند یهود بنی‌قریظه) آن‌گاه عهد خود را در هر مرتبه می‌شکنند و راه تقوا نیمایند، پس چون بر آنان دستیابی چندان به تهدید و مجازات آنان پرداز که پیروانشان را پراکنده سازی، باشد که متذکر شوند و چنانچه از خیانتکاری گروهی (از معاهدین خود) سخت می‌ترسی در این صورت تو نیز با حفظ عدل و درستی، عهد آن‌ها را نقض کن، که خدا خیانتکاران را دوست نمی‌دارد» (انفال، ۵۶-۵۸).

رهبر شهید اشاره می‌کند «این‌ها (آمریکا و کشورهای اروپایی) مذاکره هم که می‌کنند، مذاکره‌شان آمیخته با دغل و فریبکاری است. این کسانی که پشت میز مذاکره ظاهر می‌شوند، آن جنتمن‌های پشت میز مذاکره، همان تروریست‌های فرودگاه بغداد هستند؛ این‌ها همان‌ها هستند؛ تفاوتی نمی‌کنند؛ لباس عوض می‌کنند؛ این دست چدنی است که پوشش مخملی و دستکش مخملی را بیرون می‌آورد و خودش را نشان می‌دهد، والا باطن، همان باطن است؛ هیچ تفاوتی ندارد. این‌ها می‌توانند کسانی باشند که انسان به این‌ها اطمینان پیدا کند. خب حالا که ملت ایران این حادثه را شناخت، قدر و قیمت آن را دانست؛ حالا باید چه کار کنیم؟ من در یک کلمه عرض می‌کنم: ملت عزیز ایران باید همتشان این باشد که قوی بشوند. تنها راه در پیش پای ملت ایران عبارت است از قوی شدن؛ باید تلاش کنیم قوی بشویم؛ ما از مذاکره هم ابایی نداریم؛ البته نه با آمریکا، با دیگران؛ اما نه از موضع ضعف، از موضع قوت، از موضع قدرت (امام خامنه‌ای، خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۹۱/۱۰/۲۷).

۳. عدم اعتماد کامل

در هیچ زمانی مخصوصاً در حال مذاکره به دشمن اعتماد کامل نداشته باشیم؛ همیشه اصل را بر عدم اعتماد بگذاریم. قرآن کریم عدم اعتماد و تمایل به غیرمسلمانان را مورد تأکید قرار داده می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ»؛ به ستمگران تکیه نکنید که آتش، شما را می‌گیرد و دیگر برای شما یآوری نیست» (هود، ۱۱۳). مذاکره با غیرمسلمانان، ممکن است دارای عواقبی باشد؛ بنابراین باید به این نکته توجه داشت که نباید در مذاکره به دشمن اعتماد و تمایل داشته باشیم. «لا ترکنوا» یعنی با اعتماد دشمن را نپذیرید (نشریه معرفت، ۱۳۷۰، ص ۳-۴).

فخرالمحققین می‌گوید: «فان الكتاب العزيز ناطق بعدم الركون اليهم في قوله: ولا تركنوا الى الظلموا؛ (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۳۲). قرآن گویاست که به دشمن اعتماد نکنید. علامه طباطبایی می‌گوید: «رکون به معنای صرف اعتماد نیست، بلکه اعتمادی است که توأم با میل باشد و به همین جهت است که با حرف «الی» متعدی می‌شود نه با حرف «علی»». تفسیری که اهل لغت برای آن کرده‌اند تفسیر به معنای اعم است؛ بنابراین رکون به سوی ستمکاران یک نوع اعتمادی است که ناشی از میل و رغبت به آنان باشد. این رکون ممکن است در اصل دین باشد، مثل این که پاره‌ای از حقایق دین را که به نفع آنان است بگویند و از آنچه به ضرر ایشان است دم فروبندند و افشا نکنند؛ یا در حیات دینی باشد، مثل این که به ستمکاران اجازه دهد تا به نوعی که دلخواه آنان است در اداره امور مجتمع دینی مداخله کنند و ولایت امور عامه را به دست گیرند؛ یا ایشان را دوست بدارد و دوستی‌اش منجر به مخالفت و آمیزش با آن شود و در نتیجه در شئون حیاتی جامعه یا فردی از افراد، اثر سوء بگذارد (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج ۱۱، ص ۶۶).

۴. مذاکره همراه با اظهار محبت نباشد

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمنان من و خودتان را به عنوان دوست نگیرید. شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید درحالی که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند» (ممتحنه، ۱). پس نه مذاکره همراه با دوستی جایز است و نه سخن گفتن به دوستی و نه

همکاری دوستانه و نه هیچ چیز دیگر. بله، تمام این‌ها به ضرورت یا برای مصلحت جایز است، اما با محبت و دوستی نیست (مدرسی، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۳۳۱-۳۳۲). شهید مطهری درباره آیه شریفه می‌گوید: «شما القاء دوستی میان خود و آن‌ها برقرار می‌کنید. القاء مودت یعنی در دل، مودتی نسبت به آن‌ها دارید، علاقه‌ای پیدا می‌کنید و بعد این علاقه را آشکار و ظاهر می‌سازید و روابط دوستانه برقرار می‌کنید و «قَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ» درحالی‌که آن‌ها کفر می‌ورزند و همیشه گفته‌ایم که مفهوم کفر، صرف قبول نکردن اسلام نیست، بلکه قبول نکردن با عناد و ستیزه است» (شهید مطهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۸-۲۲۹).

۵. عدم حمایت از گروه‌های معاند و ضد نظام

«وَلَمْ يَظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ مگر گروهی از مشرکان که با آن‌ها عهد بسته‌اید و چیزی از تعهدات خود نسبت به شما فروگذار نکرده‌اند و کسی را بر ضرر شما یاری نمی‌کنند» (توبه، ۴). چگونه با دشمن مذاکره کنیم درحالی‌که کاملاً از نیروهای نیابتی خود مثل رضا پهلوی و سلطنت‌طلب‌ها، منافقین، کومله، جیش‌العدل (الظلم) و تمامی اغتشاش‌گران و تجزیه‌طلبان با صدای رسا پشتیبانی و حمایت می‌کنند. اشاره صریح قرآن این است که با کسانی وارد مذاکره و صلح شوید که کسانی را علیه شما حمایت و یاری نکنند.

۶. نفی سلطه

مذاکره و صلح نباید زمینه سلطه بر مسلمین را فراهم کند. خداوند متعال می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛ هرگز خداوند برای کافران نسبت به اهل ایمان، راه تسلط قرار نداده است» (نساء، ۴۱). براساس این آیه، مذاکره‌ای که در آن کافران بر مؤمنان تسلط پیدا می‌کنند منهی است؛ زیرا ضرر، متوجه مسلمانان خواهد شد. علامه طباطبایی می‌گوید: «احتمال دارد نفی سبیل اعم از تسلط در دنیا و آخرت باشد؛ یعنی منظور این باشد که کفار نه در دنیا مسلط بر مؤمنان می‌شوند و نه در آخرت. مؤمنان تا زمانی که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند به اذن خدا غالب هستند. چنان‌که در جای دیگر به صراحت این وعده را داده است: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ اگر پیمانی بسته شود که سبب غلبه و تسلط کفار بر مسلمانان شود این قرارداد خلاف رضای

خدا و قرآن است و باطل دانسته می‌شود (آل عمران، ۱۳۹) (علامه طباطبایی، المیزان، ج ۵، ص ۱۸۷-۱۸۸). اگر مؤمنان ملتزم به لوازم ایمان و عقاید خود باشند و بر خدا تکیه کنند، غالب خواهند بود و اگر با این شرایط مذاکراتی هم انجام شود، تسلط کافران بر مؤمنان واقع نمی‌شود. محقق بجنوردی معتقد است که در این آیه شریفه، شارع مقدس در مقام تشریع، قانون‌گذاری و بیان قاعده‌ای کلی در جامعه اسلامی است و هر حکم، عقد، معامله، پیمان، قرارداد و هر چیزی که سبب علو کافر بر مسلم شود منهی است (فاطر، ۱۰؛ بجنوردی، ج ۱، ص ۳۵۰).

۷. ضرر نداشتن برای مردم و کشور

روایات از ضرر وارد شدن بر مسلمین برحذر داشته است. امام علی (علیه السلام) فرمود: مذاکره و صلح خوب است: «ما لم یکنْ وَهْنٌ فی الإسلام؛ مادامی که مایه وهن اسلام نباشد» (آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۳۱). متأسفانه در طول تاریخ این کشور به دستور مولی علی (علیه السلام) توجه نشد، مذاکراتی منجر به تعهداتی بسیار ننگینی شد که اهم آن‌ها را مرور می‌کنیم: حدود ۲۱۱ سال پیش در زمان فتحعلی‌شاه قاجار به موجب قرارداد ننگین گلستان در سال ۱۱۹۲ شمسی (۱۸۱۳ م) کشورهای فعلی: «قفقاز، ارمنستان، گرجستان، داغستان، چچن، اینگوش و سواحل ارزشمند دریای کاسپین» به مساحت حدود ۲۳۰ هزار کیلومتر مربع از ایران جدا شد. حدود ۱۹۶ سال پیش و باز هم در زمان فتحعلی‌شاه قاجار به موجب قرارداد ننگین ترکمنچای در سال ۱۲۰۷ شمسی (۱۸۲۸ م)، منطقه «ایروان، نخجوان و بخش‌هایی از تالش و آذربایجان» از ایران جدا شد و باز هم به امپراتوری روسیه تقدیم شد. حدود ۱۶۸ سال پیش در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار به موجب معاهده ننگین پاریس در سال ۱۲۳۵ شمسی (۱۸۵۶ م) مناطق: «هرات، افغانستان، بلوچستان و مکران» با فشار انگلیس از ایران جدا شد. حدود ۱۵۳ سال پیش و باز هم در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار به موجب قرارداد ننگین حکمیت «گلداسمیت» در سال ۱۲۵۰ شمسی (۱۸۷۱ م) و باز هم تحت فشار انگلیس مناطقی از: «پاکستان و سیستان» از ایران جدا شد. حدود ۱۴۳ سال پیش باز هم در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار به موجب «پیمان آخال» در سال ۱۲۶۰ شمسی (۱۸۸۱ م) کشورهای فعلی: «ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان» از ایران جدا شده و باز



هم به امپراتوری روسیه تقدیم شد. حدود ۱۰۵ سال پیش در سال ۱۲۹۸ شمسی (۱۹۱۹ م) در زمان احمدشاه قاجار و دولت وثوق‌الدوله براساس پیمان منطقه‌ای مستشاران انگلیس، جزایر نفت‌خیز خلیج فارس از جمله کشورهای فعلی: «امارات، قطر، عمان و چند جزیره بسیار ارزشمند دیگر» از ایران جدا شد. حدود ۸۷ سال پیش در سال ۱۳۱۶ شمسی (۱۹۳۷ م) در زمان رضاشاه پهلوی با امضای پیمان ننگین سعدآباد با کشورهای همسایه (عراق، ترکیه و افغانستان) بخش‌های عظیمی از ایران با دسیسه انگلیس جدا شد؛ از جمله: «ارتفاعات سوق‌الجیشی آارات» به ترکیه؛ بخش عظیمی از «اروندرو» و اداره کامل آن را به عراق و «دشت وسیع نأمید» به افغانستان بخشیده شد. حدود ۷۰ سال پیش در سال ۱۳۳۳ شمسی (۱۹۵۴ م) در زمان محمدرضاشاه پهلوی، بندر راهبردی «فیروزه» در شرق دریای خزر از ایران جدا و به شوروی واگذار گردید و باز هم در زمان محمدرضاشاه در سال ۱۳۵۰ شمسی (۱۹۷۱ م) با فشار انگلیس، مجمع‌الجزایر بحرین از ایران جدا شد و با کمال تأسف باید این حقیقت تلخ را بدانیم که این مقدار تجزیه و جدایی بیش از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار کیلومترمربع از خاک ایران به واسطه سستی و ضعف پادشاهان در کل تاریخ جهان بی‌سابقه است و ایران امروز با مساحت $۱/۶۴۸/۱۹۵$ کیلومترمربع کمتر از یک‌سوم مساحت ایران بزرگ دویست سال قبل را دارد. در دوران اخیر ایران، پس از هشت سال دفاع مقدس، یک سانتیمتر از خاک کشور عزیزمان را هم از دست ندادیم. مساحت ایران ۲۰۰ سال قبل $۳/۵۰۰/۰۰۰$ کیلومتر مربع مساحت ایران الان $۱/۶۴۸/۱۹۵$ کیلومتر مربع (رویداد، $۱۴۰۲/۰۳/۱۶$).

در مذاکرات جدید نیز بارها ضرر کردیم. آمریکایی‌ها حتی در ارائه متن مذاکره برجام با ایران خدعه کردند. متنی که در دست مردم ایران است با متنی که در دست خودشان است متفاوت است و این نشان از خدعه آن‌هاست (خبرگزاری حوزه، سمانه بهرامی).

رهبر شهید فرمود: «رابطه با آمریکا و مذاکره با این کشور به‌جز در موارد خاصی برای جمهوری اسلامی نه تنها هیچ نفعی ندارد، بلکه ضرر هم دارد و کدام عاقلی است که دنبال کار بی‌منفعت برود. عده‌ای این جور وانمود می‌کردند که اگر با آمریکایی‌ها دور میز مذاکره بنشینیم بسیاری از مشکلات حل می‌شود، البته ما می‌دانستیم این جور نیست، اما قضایای

یک سال اخیر برای چندمین بار این واقعیت را اثبات کرد. در گذشته میان مسئولان ما و مسئولان آمریکا هیچ ارتباطی نبود، اما در یک سال اخیر به خاطر مسائل حساس هسته‌ای و تجربه‌ای که مطرح شد انجام بشود، بنا شد مسئولان تا سطح وزارت خارجه تماس‌ها، نشست‌ها و مذاکراتی داشته باشند، اما از این ارتباطات نه تنها فایده‌ای عاید نشد، بلکه لحن آمریکایی‌ها تندتر و اهانت‌آمیزتر شد و توقعات طلبکارانه بیشتری را در جلسات مذاکرات و در تریبون‌های عمومی بیان کردند. البته مسئولان ما در نشست‌ها در جواب طلبکاری آن‌ها، جواب‌های قوی‌تر و گاهی گزنده‌تر دادند، اما در مجموع معلوم شد مذاکره برخلاف تصورات برخی‌ها، به هیچ چیز کمک نمی‌کند. آمریکایی‌ها نه تنها دشمنی‌ها را کم نکردند، بلکه تحریم‌ها را هم افزایش دادند. البته می‌گویند این تحریم‌ها جدید نیست، اما در واقع جدید است و مذاکره در زمینه تحریم هم، فایده‌ای نداشته است (سخنان امام خامنه‌ای در دیدار با مسئولان وزارت خارجه، ۱۳۹۳/۰۵/۲۲).

۸. سازش و تسلیم ممنوع

خداوند در آیات متعدد با تأکید بر ادامه جهاد با ظالمان و متجاوزان به مسلمانان هشدار داده است در برابر چنین دشمنانی هیچ سستی و ترس نداشته باشند و تسلیم زورگویی آنان نشوند؛ چرا که مسلمانان مورد نصرت الهی‌اند و با حمایت خداوند بر دشمنان پیروز خواهند شد (محمد، ۳۵؛ آل عمران، ۱۳۹).

۹. عدم فریبکاری

مواظب باشیم دشمن قصد فریب نداشته باشد: «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال، ۶۲). مفسران این آیه را در کنار آیه ۵۸ سوره انفال قرار می‌دهند که رهبر مسلمانان باید در برابر پیشنهاد صلح از سوی دشمن هوشیار باشد و اگر با شواهد و قرائنی، یقین به پیمان‌شکنی، خیانت و خدعه دشمن در سایه صلح داشت، نباید فریب او را بخورد (قرائتی، ج ۳، ص ۳۴۹). اکنون پیمان‌شکنی دولت آمریکا و عدم پایبندی به هر عهد و پیمانی برای تمام عالم و آدم آشکار شده است و هیچ تضمینی وجود ندارد که آمریکا بر فرض توافق مجدد با ایران به آن پایبند بماند. تن دادن به مذاکره تحت فشار علاوه بر آن که موجب جری‌تر شدن دشمن و تداوم ظلم و زیاده‌خواهی از سوی



آمریکا می‌گردد مصداق ذلت و اهانت به ملت مسلمان ایران نیز می‌باشد که به هیچ‌وجه مورد رضایت الهی نیست. پذیرش چنین ذلت و اهانتی نه‌تنها برای ملت سرافراز ایران شایسته نیست که به تعبیر مدیر کل پیشین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی «هیچ کشوری در دنیا ممکن نیست در چنین شرایط تحقیرآمیزی با آمریکا مذاکره نماید».

۱۰. عدم ترس از دشمن

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند. از آن‌ها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید» (آل‌عمران، ۱۷۵) و «فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ؛ امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آن‌ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید» (مائده، ۳).

اکنون که ایران اسلامی بحمدالله در اوج عزت و اقتدار قرار دارد، چرا برخی اصرار دارند ملت مسلمان ایران را با تسلیم شدن در برابر خواسته دشمن تحقیر نمایند؟ خداوند متعال در آیه دیگر می‌فرماید: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكَكُمْ أَعْمَالُكُمْ (محمد، ۳۵)؛ پس سستی نورزید، تا به سازش دعوت کنید، با این‌که شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از (پاداش) اعمالتان را کم نمی‌کند، بلکه صلح و سلم این است که مردم از نعمت حیات طیبه و جامعه اسلامی بهره‌مند باشند».

جمع‌بندی

بررسی آیات قرآن کریم و روایات اسلامی نشان می‌دهد که اصل مذاکره با غیرمسلمانان، نه‌تنها با آموزه‌های اسلام منافات ندارد، بلکه در مواردی که تأمین‌کننده مصالح مسلمانان، حفظ جان انسان‌ها و برقراری صلح عادلانه باشد، از مشروعیت شرعی برخوردار است. این مشروعیت، گاه به‌صورت صریح از آیات مربوط به صلح و وفای به عهد و گاه به دلالت التزامی از آیات و روایات قابل استنباط است. آیاتی که مسلمانان را به پذیرش صلح در صورت تمایل واقعی دشمن فرامی‌خوانند و بر وفای به پیمان تأکید دارند، در کنار سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در صلح حدیبیه و پیمان با یهود، بیانات امیرمؤمنان علی علیه‌السلام درباره ترجیح صلح بر جنگ در شرایط مناسب و نیز روایات فراوان درباره لزوم وفای به عهد، همگی

بیانگر آن‌اند که مذاکره در منطق اسلام، ابزاری عقلانی و مشروع برای تأمین مصالح امت اسلامی است، نه امری مطلقاً مردود یا همواره مطلوب.

در عین حال پژوهش حاضر نشان داد که مشروعیت مذاکره در اسلام، مشروط به رعایت ضوابط و معیارهای مشخصی است. مذاکره تنها با طرفی رواست که حقیقتاً خواهان صلح باشد، به تعهدات خود پایبند بماند، سابقه پیمان شکنی نداشته و از اقدامات خصمانه و توطئه علیه مسلمانان حمایت نکند. همچنین حفظ عزت و استقلال مسلمانان، جلوگیری از سلطه بیگانگان، پرهیز از اعتماد کامل به دشمن، اجتناب از هرگونه اظهار محبت و وابستگی نسبت به دشمن و نیز پرهیز از توافقی که موجب زیان اسلام و مسلمانان شود، از مهم‌ترین شرایط مشروعیت مذاکره به‌شمار می‌آید.

بر این اساس، اصل مذاکره از منظر قرآن و سنت، راهکاری عقلانی، مشروع و در مواردی ضروری برای تحقق مصالح امت اسلامی است، اما استمرار آن منوط به پایبندی عملی طرف مقابل به تعهدات و رعایت شرایط یاد شده است. از این‌رو هرگاه شواهد و قرائن معتبر بر عهد شکنی، رفتارهای خصمانه یا نقض مستمر تعهدات از سوی طرف مقابل دلالت کند، ادامه مذاکره فاقد توجیه شرعی و عقلی خواهد بود؛ زیرا یکی از اساسی‌ترین مبانی مشروعیت مذاکره، وجود اعتماد عقلایی به امکان تحقق صلح عادلانه و پایبندی متقابل به تعهدات است؛ بنابراین ملاک نهایی در پذیرش، استمرار یا توقف مذاکره، نه صرف اصل گفت‌وگو، بلکه میزان تحقق شرایط و معیارهایی است که قرآن کریم و روایات اسلامی برای آن مقرر کرده‌اند.

منابع:

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، مصحح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳/ ۱۴۰۴ ق.
۲. باطنی، محمدرضا، فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی، چ ۱، ویراست دوم، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۶.
۳. بهرامی، سمانه، «مذاکره با آمریکا؛ مسئله اعتماد و تجربه برجام»، خبرگزاری حوزه، کد مطلب، ۹۳۸۳۴۹، سمانه بهرامی، با تلخیص و اضافات.
۴. «تحقیق ملت‌ها با سیاست فشار و تهدید»، سایت پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، تاریخ انتشار ۱۳۹۸/۰۴/۰۷.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، مصحح رجایی، سیدمهدی، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۶. جمعی از محققان در پژوهشگران تحقیقات اسلامی، جهاد در آینه قرآن، چ ۱، قم: انتشارات زمزم هدایت، ۱۴۲۸ ق.
۷. حسینی شیرازی، سیدمحمد، فقه العوالم، چ ۱، بیروت: مؤسسه الفکر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.
۸. حسینی مراغی، سیدمیرعبدالفتاح، العناوین الفقهیه، چ ۱، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ ق.
۹. حلی، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، چ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ ق.
۱۰. حویزی، تفسیر نورالثقلین، چ ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، «بررسی جهاد و صلح در سیره پیامبر اکرم (ص) با تأکید بر واقعیه حدیبیه»، فصلنامه علوم سیاسی، قم: دانشگاه باقرالعلوم، ۱۳۷۷.
۱۲. راوندی، سعید بن عبدالله، فقه القرآن، چ ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۱۳. رضائیان، علی، مدیریت تعارض و مذاکره، چ ۳، تهران: سمت، ۱۳۸۷.



۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، مصحح صبحی صالح، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم، جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۲۰ ق.
۱۶. شبانی، محمد بن حسن، دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. طباطبائی، سید محمد بن حسین، تفسیر المیزان، مترجم ناصر مکارم شیرازی و دیگران، بنیاد علمی و فرهنگی علامہ طباطبائی رجاء، قم: بی جا، ۱۳۶۷.
۱۸. طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، تفسیر المجمع البیان، منشورات مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت: المطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، چ ۱، مشهد: نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۱. عمید، عباس علی، فقه سیاسی، چ ۴، تهران: انتشارات امیرکبیر ۱۴۲۱ ق.
۲۲. «قرارداد ترکمانچای چگونه بین ایران و روسیه منعقد شد؟»، رویداد، تاریخ انتشار ۱۴۰۲/۰۳/۱۶.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، چ ۱، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ۱۳۹۱.
۲۴. مدرسی، سید محمد تقی، تفسیر هدایت، چ ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۷.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، قم، چ ۱، ۱۳۷۹ ش.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۵ ج، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۱۳۹۰.
۲۷. مطهری، مرتضی، فرهنگ قرآن ۶، بی جا، بی تا.
۲۸. موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ، القواعد الفقهیة، چ ۱، قم: نشر- الهادی، ۱۴۱۹ ق.

۲۹. مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، «عدم اعتماد به دشمن در مذاکره؛ بررسی مفهوم لا ترگنوا در روابط سیاسی» نشریه معرفت، قم، ۱۳۷۰.
۳۰. نصرتی، علی اصغر، نظام سیاسی اسلام، قم: نشر هاجر، قم، چ ۶، ۱۳۸۳.

